

دوفصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء

سال پنجم، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

## معرفی روی کرد معیار در رده‌شناسی صرفی و نمود آن در برخی گویش‌ها و زبان‌های رایج در ایران

شهلا شریفی<sup>۱</sup>

الهام اخلاقی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۴

تاریخ تصویب: ۹۱/۲/۱۰

### چکیده

در این تحقیق، روی کرد معیار را که در چهارچوب رده‌شناسی صرفی به دست داده شده است، در زبان فارسی، برخی گویش‌های آن و نیز برخی دیگر از زبان‌هایی که در سرزمین پهناور ایران، بدان‌ها تکلم می‌شود، بررسی کرده‌ایم. در روی کرد معیار، برخلاف بیشتر روی کردهای صرفی دیگر که به پدیده‌های زبانی پربسامد می‌پردازند، به پدیده‌های کم‌بسامد نیز توجه می‌شود و از منظر این روی کرد، بسامد کم، دلیل اهمیت کم نیست؛ بنابراین، بی‌قاعدگی‌ها یا موارد غیرمعمول که معمولاً از سوی دیگر روی کردها کنار گذاشته می‌شوند، در این روی کرد، با توجه به معیارهایی رده‌بندی می‌شوند و از طریق این رده‌بندی‌ها، صورت‌های ممکن در زبان‌ها مشخص می‌شوند. دو پدیده مطرح در روی کرد معیار، عبارت‌اند از:

---

۱. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد. Sh-sharifi@um.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد Elhamakhlaghi80@ymail.com

همایندی و صورت‌های مکمل. گرچه این دو پدیده در صرف زبان فارسی، نادرند، مواردی استثنایی از آن را می‌توان یافت. بررسی برخی دیگر از گونه‌ها و زبان‌های موجود در ایران نشان می‌دهد که همایندی در صیغه‌های فعل در زبان‌های کردی کرمان‌شاهی، کزیک، کردی مهابادی، سیستانی، کرمانجی خراسانی، کاخکی، خانیکی و فردوسی، پدیده‌ای غالب و رایج است و در گویش‌های لری و ترکمنی هم به صورتی نه‌چندان متداول وجود دارد؛ اما در گویش‌های تایبادی، کاشمیری، رقه‌ای، شویلاشتی، خوافی، دلبری، رامسری، اصفهانی و کلیمی اصفهانی همایندی وجود ندارد. در این بررسی، سلسله‌مرتبۀ صیغگان را به دست آورده و دریافته‌ایم که برخی معیارها برای تعیین نمونۀ معیار در صورت‌های مکمل، بر زبان فارسی منطبق است و صورت‌های مکمل نیز به میزانی اندک در تمام زبان‌ها و گونه‌های بررسی‌شده دیده می‌شوند.

**واژه‌های کلیدی:** رده‌شناسی، صرف، صیغگان، روی کرد معیار، همایندی، صورت‌های مکمل.

## ۱. مقدمه

اصطلاح «رده‌شناسی» به صورت‌هایی گوناگون تعریف شده است؛ چنان که کرافت<sup>۱</sup> (۱۹۹۳) چهار تعریف را از این اصطلاح آورده است: نخست آنکه رده‌شناسی، عبارت از طبقه‌بندی پدیده‌هاست. این تعریف، عام است و به زبان منحصر نمی‌شود. طبق دومین تعریف او، رده‌شناسی، طبقه‌بندی ساختارهای زبانی است. او در سومین تعریف که برپایۀ مقایسه‌های بین‌زبانی است، رده‌شناسی را عبارت از بررسی الگوهای بین‌زبانی دانسته است. وی در نهایت، رده‌شناسی را روی کردی (در

---

1. W. Croft

ترکیب با روی کرد نقشی) در بررسی‌های زبانی معرفی کرده است (کرافت، ۱۹۹۳: ۱ و ۲). دیگر نویسندگان بنا به موضوع مورد نظر خود، یکی از این تعریف‌ها را برگزیده‌اند.

در این مقاله، ضمن به کار بستن تعریف آخر کرافت، روی کرد رده‌شناسی معیار<sup>۱</sup> را معرفی کرده‌ایم. در این روی کرد، مجموعه‌ای از معیارها مورد توجه است و براساس آن‌ها، بهترین نمونه انتخاب می‌شود؛ بدین منظور، لازم است در فضایی نظری، تمام احتمال‌های وقوع را در نظر بگیریم. با استفاده از این روش، مفهوم کلمه «ممکن» گسترش می‌یابد؛ بدین صورت که وقتی کلمه‌ای قابل پیش‌بینی باشد، کلمه ممکن خواهد بود. دو نمونه از پدیده‌ها در پیوستار معیار، در سمت وسوی پدیده‌های کمتر معیار یا غیر معیار، یعنی هم‌آیندی<sup>۲</sup> و صورت‌های مکمل<sup>۳</sup> بررسی خواهند شد. این بررسی در زبان فارسی معیار و برخی دیگر از گویش‌ها و زبان‌های رایج در ایران انجام می‌شود. هدف از این پژوهش، آن است که اهمیت دو مقوله مورد بحث را در این زبان‌ها بررسی کنیم و نمود این دو پدیده را در این زبان‌ها، گونه‌ها و گویش‌ها مشخص کنیم. در بخش دیگر مقاله، ملاک‌هایی را برای تعیین نمونه معیار در صورت‌های مکمل به دست داده و این معیارها را در حوزه صرف زبان فارسی بررسی کرده‌ایم. بیشتر مستندهای این مقاله را از پایان‌نامه‌ها، کتاب‌ها و مقاله‌های متفاوت نوشته شده درباره زبان‌های ایرانی و گویش‌های زبان فارسی برگرفته‌ایم و تنها بخشی از آن‌ها را با استفاده از دانش زبانی خود آورده‌ایم. شایان ذکر است که تحقیق‌های انجام شده درباره هر گویش و زبان مورد استفاده در این پژوهش، بسیار گسترده است و در اینجا، به علت نبود فضای کافی، تنها به ذکر نمونه‌ای از هر کدام بسنده کرده‌ایم.

## ۲. پیشینه پژوهش

اصطلاح رده‌شناسی نخستین بار، در سال ۱۹۰۱ در حوزه زبان‌شناسی به کار رفت. از زمان به کارگیری این اصطلاح در زبان‌شناسی، مدت زیادی نمی‌گذرد؛ اما سابقه مطالعه‌ها و مقایسه‌های بین‌زبانی که پایه رده‌شناسی را تشکیل می‌دهند، به قرن هفدهم برمی‌گردد. رده‌شناسی در علم

- 
1. Canonical Approach
  2. Syncretism
  3. Suppletion Forms

زبان‌شناسی جدید، نخست، در قالب طبقه‌بندی زبان‌های مختلف دنیا برپایه ساختار صرفی آن‌ها نمود یافت (دبیرمقدم و شریفی، ۱۳۸۴). از آن زمان تاکنون، انواع رده‌شناسی اعم از صرفی، واج‌شناختی و نحوی به وجود آمده‌اند و درباره هر یک از این انواع، روی کردهایی گوناگون شکل گرفته است. یکی از روی کردهای پدیدآمده در رده‌شناسی صرفی، روی کرد معیار است. روی کرد معیار را نخست، کوربت<sup>۱</sup> (۲۰۰۵) معرفی کرد. او معتقد است در بررسی مقوله‌ها و پدیده‌های متفاوت باید نقاط ضعف یا نمونه‌هایی را که از نمونه معیار دورترند نیز تشخیص داد (کوربت، ۲۰۰۵).

منبعی دیگر که در آن، اثری از این روی کرد یافت می‌شود، گرینبرگ<sup>۲</sup> (۱۹۵۹) است. از نظر گرینبرگ، ممکن است نمونه‌های معیار، پربسامدترین نمونه‌ها نباشند؛ برعکس، ممکن است بی‌نهایت کم‌یاب یا حتی نایاب باشند؛ اما همین نمونه‌های معیار، این نظر را قوت بخشیده‌اند که رخ دادها قابل درجه‌بندی‌اند (گرینبرگ، ۱۹۵۹).

تاکنون، این روی کرد درباره زبان فارسی اعمال نشده است و تنها نگارندگان این مقاله، بررسی‌هایی درباره صرف زبان فارسی انجام داده‌اند. قبل از این، زبان‌شناسانی چون ثمره (۱۳۶۹)، ماهوتیان (۱۳۷۸)، گل‌فام (۱۳۷۹ و ۱۳۸۵)، البرزی (۱۳۸۱)، منصوری (۱۳۸۳)، شریفی (۱۳۸۳) و (۱۳۸۷) و دبیرمقدم و شریفی (۱۳۸۴) بدون سخن گفتن از روی کرد معیار، آثاری را در زمینه رده‌شناسی منتشر کرده‌اند.

### ۳. معرفی روی کرد معیار

روی کرد معیار در تعامل حوزه‌های نحو و صرف مطرح می‌شود که برای هر ارزش نحوی، امکان وجود نمودی صرفی قابل تصور است. فرض کنیم که در هر زبان، برای هر ارزش دستوری، نمودی صرفی وجود دارد. چنین نظامی معیار است و به ویژگی‌های صرفی نیازی ندارد؛ اما نمونه‌هایی فراوان در زبان‌های مختلف وجود دارند که پیرو چنین نظامی نیستند و از آن میان

---

1. G. Corbett  
2. Greenburg

می‌توان تکواگونگی و همایندی را نام برد؛ بدان معنا که لازم است برای تحلیل، از نظام و ساختاری دیگر استفاده کنیم (کوربت و بائرمین، ۲۰۰۶). در رویکرد معیار، یک ویژگی صرفی و نحوی معیار، دارای دو ویژگی است: نخست آنکه یک نشانه صوری روشن و مشخص دارد و دیگر اینکه با استفاده از قواعد نحوی ساده تعریف می‌شود.

به نظر کوربت، منظور از معیار، بهترین، واضح‌ترین و انکارناپذیرترین نمونه است؛ یعنی چنان‌که پیشتر گفتیم، نمونه‌ای که رابطه‌ی نحو و صرف را به روشن‌ترین شکل نشان دهد. از نظر او، در تحلیل‌های رده‌شناختی همواره دو خطر احتمالی وجود دارد: گاهی از آمارهای مربوط به پدیده‌های زبانی، مانند بسامد رخداد صورت‌های زبانی به‌صورتی نامناسب استفاده می‌شود و گاه نیز پدیده‌های مشابه در یک زبان، به‌صورتی نادرست تعبیر می‌شوند. خطر اول بیانگر آن است که شاید پدیده‌هایی که به‌طور مکرر با آن‌ها سروکار داریم، پیش‌پاافتاده و متداول فرض شوند یا پدیده‌های کم‌بسامد، کم‌اهمیت تلقی شوند؛ درحالی‌که ممکن است بسیار مهم و درخور بررسی باشند. خطر دوم زمانی پدید می‌آید که به دانش‌واژگانی خود به‌اندازه‌ی کافی توجه نکنیم و از این حقیقت غافل باشیم که ممکن است پدیده‌هایی با نام‌گذاری یکسان، درواقع، متفاوت باشند یا برعکس، به‌علت نام‌گذاری‌های متفاوت، از همانندی‌ها غافل شویم (کوربت، ۲۰۰۵: ۲۵).

پیروان این رویکرد تأکید می‌کنند که برخی نمونه‌های بسیار مهم در صرف زبان‌های مختلف، بسیار نادرند؛ اما همین نمونه‌ها به درک کلمه‌ی ممکن در زبان‌های بشری منجر می‌شوند. برای بررسی حوزه‌های مشکل‌ساز، لازم است از روش‌های جدید استفاده شود و رویکرد معیار، یکی از این روش‌هاست. طبق این رویکرد، آنچه معیار است، اندازه‌ای به ما می‌دهد که می‌توان با توسل به آن، بی‌قاعدگی‌ها را در درجه‌های مختلف رده‌بندی کرد. وقتی نمونه‌های معیار تعیین شوند، نمونه‌های کمترمعیار نیز مشخص می‌شوند. با استفاده از رویکرد رده‌شناسی معیار حتی می‌توان پدیده‌هایی را بررسی کرد که افراطی و غیرمعمول هستند؛ مثل پدیده‌های همایندی و صورت‌های مکمل.

روی کرد معیار به ما این امکان را می‌دهد که بی‌قاعدگی‌های صرف تصریفی را نظام‌مند کنیم. معرفی پدیده‌های غیرمعیار از این جهت مهم است که کلمه‌های ممکن زبان‌های بشری را نشان می‌دهد و همچنین رده‌بندی‌هایی را کامل می‌کند که بی‌قاعدگی‌ها و موارد نادر یا بسیار پربسامد را نادیده گرفته‌اند.

در این روی کرد، برای در نظر گرفتن تمام احتمال‌ها، تعریف‌ها به صورت کامل بیان می‌شوند. در یک روی کرد معیار، امکان وقوع تمام احتمال‌ها وجود دارد و نکته کلیدی مورد توجه در این روی کرد، درجه‌بندی پدیده‌های رخ داده است. از نظر معیار، تنوع‌های صرفی، انواع استثناهای صرفی را تعیین می‌کنند (کوربت، ۲۰۰۵). براساس این روی کرد می‌توان نشان داد که چگونه فرایندهای اصلی صرفی می‌توانند در صرف معیار و تنوع نظام صرفی، متفاوت باشند. در واقع، با استفاده از روی کرد معیار، تنوع غنی صورت‌ها و نقش‌های زبان نشان داده می‌شود.

در بررسی روی کرد معیار براساس ملاحظات صرفی، دانستن مفهوم «صیغگان»<sup>۱</sup> اهمیت بسیار دارد. صیغگان به معنی الگو و نمونه، شامل فهرستی از تمام صورت‌های تصریفی یک واژه است که در آن، نظمی خاص دیده می‌شود و صورت‌ها قابل پیش‌بینی هستند. میزان کاربرد صیغگان، وابسته به نوع صرف زبان‌هاست؛ به این ترتیب که هرچه از صورت تصریفی به صورت پیوندی و سپس گسسته نزدیک می‌شویم، صیغگان در آن‌ها کمتر دیده می‌شود. یکی از علت‌های مهم حفظ صیغگان، تأثیر آن‌ها در کاهش بار حافظه هنگام یادگیری است (بائر<sup>۲</sup>، ۱۹۹۲: ۱۷۹ و ۱۸۰). هر صیغگان، مجموعه‌ای از اجزای اصلی دارد که می‌توان با توجه به آن‌ها، به دیگر اعضایش پی برد؛ بدین ترتیب، سخن‌گویان برخی صورت‌های واژگانی را ذخیره می‌کنند و دیگر صورت‌ها را با استفاده از صورت ذخیره‌شده به کار می‌برند (فینکل و استامپ<sup>۳</sup>، ۲۰۰۶). در نتیجه ضرب تعداد ارزش‌ها در مشخصه‌ها، تعداد خانه‌های صیغگان (تعداد اعضا) به دست می‌آید. به طور طبیعی انتظار می‌رود در صیغگان، ریشه‌ها یکسان بمانند؛ همچنین گفته می‌شود که صیغگان، به ساخت درونی واژه مربوط است و به گروهی از واژه‌ها گفته می‌شود که از لحاظ صرفی، به هم مربوط‌اند و پایه

1. Paradigm
2. Bauer, Laurie
3. R. Finkel & G. Stump

واژگانی مشترک دارند (بایبی<sup>۱</sup>، ۱۹۸۵: ۵۰)؛ به عبارت دیگر، مجموعه کامل صورت‌های تصریفی یک فعل را صیغگان یا صرف فعل گویند (اگرادی<sup>۲</sup>، ۱۳۸۴: ۱۸۸). تراسک<sup>۳</sup> (۲۰۰۷) هم صیغگان را مجموعه‌ای کامل از صورت‌های تصریفی کلمه‌ای واحد دانسته است (تراسک، ۲۰۰۷: ۲۰۲). شایان ذکر است که تعریف صیغگان، با تعریف روابط صیغگانی متفاوت است؛ یعنی آنچه اندرسون<sup>۴</sup> (جیمز) به صورت مجموعه‌ای نسبتاً متنوع در نظر می‌گیرد که بر صورت‌ها یا معانی اعمال می‌شود. وی حتی روابطی چون هم‌معنایی، تضاد و شمول معنایی را نیز از این دست دانسته است (اندرسون، ۱۹۹۵: ۲۹۴). تعریف اندرسون<sup>۵</sup> (استفان) از صیغگان، عبارت از وجود مجموعه‌ای مرتبط از ستاک‌های یکسان است (اندرسون، ۱۹۹۲: ۳۰۱). وی تشکیل صیغگان را به کمک قواعد روساختی تصریفی هر زبان، مقدور دانسته است (اندرسون، ۱۹۹۲: ۱۳۴). همه صورت‌هایی که از یک واژه به دست آمده‌اند، از لحاظ روابط صیغگانی، به هم مربوط‌اند؛ اما می‌توان آن‌ها را در قالب صیغگان متفاوت دسته‌بندی کرد. در این پژوهش، دسته‌بندی صورت‌های فعلی در قالب صیغگان فعلی، مورد نظر است.

برای بررسی رویکرد معیار، نخست باید بر اساس برخی رفتارهای صرفی، ویژگی‌های صرفی - نحوی واژه و ارزش‌های متقابل این ویژگی‌ها را تعیین کنیم؛ سپس باید مشخص کنیم که کدام یک از این ویژگی‌ها برای هر طبقه، معتبر است؛ سرانجام می‌توان ترکیب تمام ارزش‌های ویژگی‌های بالقوه منطقی را پیش‌بینی کرد. همان‌طور که گفتیم، با این کار می‌توان احتمال‌های منطقی تولید یک صیغگان آرمانی را افزایش داد؛ مثلاً در زبانی همچون لاتین که سه شمار و شش حالت دارد، انتظار می‌رود نظام صرفی برای هر واژه، بخشی از صیغگان را تکمیل کند و در آن، هجده صورت متفاوت به وجود آورد؛ همچنین ستاک و ویژگی‌های صرفی نیز قابل پیش‌بینی باشند. همان‌طور که در زبان فارسی، با وجود سه شخص و دو شمار، صیغگان، شش عضو قابل پیش‌بینی دارد.

1. J. Bybee
2. O'Grady, Michael
3. R. L. Trask
4. J. M. Anderson
5. Stephen R. Anderson

#### ۴. تحلیل داده‌ها

در ادامه، نخست، مقوله همایندی و سپس مقوله صورت‌های مکمل را معرفی می‌کنیم؛ آن‌گاه زبان‌های موردنظر را به‌لحاظ داشتن این مقوله‌ها بررسی می‌کنیم.

##### ۴-۱. همایندی

همایندی زمانی روی می‌دهد که دو صیغه متفاوت، صورت صرفی مشابهی داشته باشند (آرونف و فودمن<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵: ۱۶۹). برخی زبان‌شناسان نیز معتقدند همایندی، پیامد طبیعی تغییر آوایی و مراد از آن، ادغام مقوله‌های صرفی در یکدیگر (ادغام صورت‌ها) است (حق‌شناس، ۱۳۷۹: ۴۵۳). در نگرش نقشی، تمام بخش‌های صیغگان باید صورت‌هایی متفاوت داشته باشند. حال اگر تعداد صورت‌های متفاوت، کمتر باشد، می‌توان گفت همایندی بین صورت‌ها وجود دارد. در همایندی، ویژگی‌های زیر وجود دارد:

الف) تمایزی صرفی که با پدیده‌ای نحوی مرتبط است؛

ب) ناکامی در نشان‌دادن این تمایز در وضعیتی خاص؛

ج) ناهماهنگی بین نحو و صرف که نتیجه دو مورد قبلی است.

مثلاً در نحو زبان روسی، بین فاعل و مفعول، تمایزی وجود دارد که به گونه‌های مختلف نشان داده می‌شود؛ مثلاً فاعل با فعل مطابقت می‌کند؛ نه مفعول؛ با این حال، این تمایز در حوزه صرف نیز منعکس می‌شود؛ اما همیشگی نیست و گاهی همایندی مانع نمودیافتن یک ارزش یا تمایز دستوری می‌شود. مثال:

1) Mašačitaet **pis'mo**

Mashareadsletter

Masha reads a letter

2) Na stoleležit **pis'mo**

Ontable lies letter (there is a letter on the table.)

A letter lies on the table



در دو مثال بالا، «pis'mo» که در یک مورد، حالت فاعلی و در دیگری، حالت مفعولی دارد، به یک صورت نشان داده شده است؛ بنابراین، همایندی رخ داده است (بائرمین و دیگران، ۲۰۰۵). همایندی بر دو نوع تقسیم می‌شود: یکی درونی و دیگری بیرونی. زمانی که ارزش‌های یک ویژگی در درون یک صیغگان، یکسان باشد، همایندی درونی وجود دارد؛ مثلاً وجود همایندی درونی در کرمانجی خراسانی باعث شده است در صورت فعلی گذشته آن، تنها پنج شکل دیده شود (hâtem، آمدم):

جدول ۱. گذشته ساده از مصدر «آمدن» در کرمانجی خراسانی (قاضی، ۱۳۶۷: ۵۹)

جمع	مفرد	
hâtene	hâtem	اول شخص
hâten	hâti	دوم شخص
hâten	hât	سوم شخص

همان‌طور که در این جدول می‌بینیم، صیغه‌های دوم شخص و سوم شخص جمع، همایندی دارند و دارای صورتی کاملاً یکسان هستند. از طرف دیگر، زمانی که ارزش‌های یک ویژگی در دو صیغگان متفاوت، یکسان باشد، همایندی بیرونی وجود دارد؛ مانند همایندی در چهار صیغه فعل‌های التزامی با فعل‌های امر؛ مثلاً در صرف فعل «رفتن»، صورت‌های «برود»، «برویم»، «بروید» و «بروند» در هر دو صیغگان، یکسان است شایان ذکر است که یک فعل با توجه به تنوع در زمان و نوع می‌تواند صیغگان متفاوت داشته باشد؛ مانند صیغگان التزامی فعل «رفتن»، صیغگان گذشته ساده از فعل «رفتن» و... در اینجا، همایندی بیرونی، موجب یکسانی صورت‌ها شده است.

زبان فارسی جزء زبان‌هایی است که صیغگان (صورت‌های فعلی) کامل دارد؛ یعنی هر عضو از صیغگان آن، دارای صورتی متفاوت است. دلیل این یکسان‌نبودن، وجود شناسه‌های متفاوت برای شخص‌ها و شمارهای گوناگون است که در تمام صیغگان فعل‌های فارسی (در زمان‌های متفاوت حال، گذشته و آینده) دیده می‌شود؛ به همین دلیل، همایندی در زبان فارسی، زایایی ندارد و پدیده‌ای عام و پربسامد نیست. جز مورد ذکر شده می‌توان استثناهای زیر را برشمرد:

در زبان فارسی اگر فاعل جمله بی‌جان باشد، تقابل جمع و مفرد در فعل خنثی می‌شود؛ یعنی فعل می‌تواند به صورت مفرد یا جمع ظاهر شود؛ مثل «کتاب هست» در برابر «کتاب‌ها هست»؛ اما اگر فاعل، جان‌دار باشد (مثل «مادران»)، به علت وجود همایندی، دو صیغه خواهیم داشت: یکی «هست» و دیگری «هستند»؛ مثل «مادر هست» در برابر «مادران هستند». فعل‌هایی نیز در زبان فارسی وجود دارند که هر شش عضو صیغگان آن‌ها یکسان است؛ مانند فعل «بایست»؛ البته این فعل‌ها موارد استعمال یا بسامد زیادی ندارند.

مواردی از حذف به قرینه در عبارتهای وصفی و ماضی نقلی دیده می‌شود که در آن‌ها نیز همایندی رخ می‌دهد؛ البته همایندی در این موارد، تنها در زمان کاربرد رخ می‌دهد و اگر قرار باشد صیغگان این فعل‌ها و عبارتهای آنها را خارج از محیط کاربردی ترسیم کنیم، صیغگانی کامل و بدون همایندی خواهیم داشت؛ اما زمانی که شناسه‌ها در جمله، به قرینه حذف می‌شوند و عبارت وصفی تنها می‌ماند، صورت باقی مانده برای هر شش صیغه، از نوع همایند خواهد بود:

- من به مدرسه رفته، سر کلاس نشسته و لذت برده‌ام.

- تو به مدرسه رفته، سر کلاس نشسته و لذت برده‌ای.

یکی دیگر از نمونه صیغگانی که به علت همایندی، از تعدادش کاسته شده، صیغگان فعل‌ها در حالت احترام است. در این موارد، همایندی موجب شده است تنها چهار صورت ممکن دیده شود؛ به علاوه، صیغگان احترام در تمام زمان‌های فعلی، همین حالت را دارد:

جدول ۲. ماضی نقلی «خوردن» در حالت احترام

من خورده‌ام	ما خورده‌ایم
شما خورده‌اید	
ایشان خورده‌اند	

براساس این جدول، صیغه‌های دوم شخص مفرد و جمع، همچنین سوم شخص مفرد و جمع، هنگامی که قصدمان احترام گذاشتن به مخاطب مفرد باشد، همایند می‌شوند و تنها چهار صورت از شش صورت معمول دیده می‌شود.

در بررسی برخی از دیگر زبان‌های ایرانی و گونه‌های آنها مشاهده شد که گونه‌های تاییدی (کاظمی، ۱۳۷۹)، کاشمیری (اسحاقی، ۱۳۷۹)، طبسی (عطاری، ۱۳۷۹)، بلوچی (برجسته، ۱۳۸۱)، رقه‌ای (اسدی، ۱۳۷۸)، شویلاشتی (شعبانی، ۱۳۷۹)، خوافی (امیری ناد، ۱۳۷۵)، دلبری (دلبری، ۱۳۸۰)، رامسری (رادمرد، ۱۳۷۶)، اصفهانی (کلباسی، ۱۳۷۰) و کلیمی اصفهانی (کلباسی، ۱۳۷۳)، ساختاری همانند زبان فارسی دارند، صیغگان اسمی و فعلی آنها کامل است و همایندی درونی در آنها دیده نمی‌شود؛ اما در برخی زبان‌های موجود در ایران و گونه‌های آنها، این پدیده وجود دارد؛ مثلاً در بیشتر موارد، صیغگان کرمانجی خراسانی تنها پنج صورت دارند و علت آن، وجود همایندی در صیغه‌های دوم‌شخص و سوم‌شخص جمع است:

جدول ۳. گذشته استمراری «نشستن» از کرمانجی خراسانی (توقی، ۱۳۷۹: ۸۲)

	مفرد	جمع
اول شخص	rudanešt <sup>o</sup> em	rudanešt <sup>o</sup> ene
دوم شخص	rudanešt <sup>o</sup> i	rudanešt <sup>o</sup> en
سوم شخص	rudanešt <sup>o</sup>	rudanešt <sup>o</sup> en

در فعل‌های متعدی کرمانجی خراسانی، تنها ساخت‌های حال اخباری، حال التزامی و دوم‌شخص امر، دارای شناسه هستند و در بقیه ساخت‌ها، برای بیان مفهوم شخص و شمار، از ضمیرهای شخصی جدا استفاده می‌شود؛ یعنی عملاً هر شش صیغه، صورتی یکسان دارند و تشخیص دادن شخص و شمار آنها از روی ضمیرهای منفصل صورت می‌گیرد. در این گونه موارد، اگر در جمله، مفعول وجود داشته باشد، ضمیر (شناسه) از جایگاه قبل از فعل، به انتهای مفعول انتقال می‌یابد و معمولاً به دلیل وجود همایندی، صیغگانی تک‌عضوی به وجود می‌آید:

جدول ۴. گذشته استمراری از مصدر «خوردن» کرمانجی خراسانی (توقی، ۱۳۷۹: ۸۴)

	ضمیرهای مفرد	فعل‌های مفرد	ضمیرهای جمع	فعل‌های جمع
اول شخص	me	daxâr	ma	daxâr
دوم شخص	ta	daxâr	wa	daxâr
سوم شخص	wi	daxâr	wan	daxâr

در گویش کردی مهابادی نیز بیشتر صیغگان یک فعل، پنج‌عضوی هستند و بین دو صیغهٔ دوم‌شخص و سوم‌شخص آن‌ها همایندی وجود دارد؛ اما در گویش کردی کرمانشاهی که بیشتر به ساختار زبان فارسی نزدیک شده است، اگر شناسه بعداز همخوان قرار گیرد، درست مثل زبان فارسی عمل می‌کند؛ یعنی صورت‌های صیغگان، متفاوت می‌شود؛ ولی اگر شناسه بعداز واکه قرار گیرد، صیغگانی پنج‌عضوی دارد.

همایندی در صیغه‌های اول‌شخص و دوم‌شخص جمع کزیکي (از توابع بیرجند) در زمان‌های آینده، گذشتهٔ استمراری و گذشتهٔ ساده دیده می‌شود و در زمان حال ساده و نیز فعل‌های التزامی در سه صورت اول‌شخص و دوم‌شخص جمع و سوم‌شخص مفرد دیده می‌شود:

جدول ۵. گذشتهٔ ساده از مصدر «خوردن» کزیکي (خزایی‌ناد، ۱۳۷۴: ۶۲)

	مفرد	جمع
اول‌شخص	bexârdo	<b>bexârde</b>
دوم‌شخص	bexârdi	<b>bexârde</b>
سوم‌شخص	bexâ	bexârda

در همهٔ فعل‌های سیستانی (رایج در زابل)، همایندی بین سه صورت جمع وجود دارد و موجب شده است صیغگان تنها چهار صورت داشته باشند (همانند زبان روسی):

جدول ۶. حال ساده از گویش سیستانی (اویسی‌پور، ۱۳۷۴: ۱۲۷)

	مفرد	جمع
اول‌شخص	asto	<b>aste</b>
دوم‌شخص	asti	<b>aste</b>
سوم‌شخص	asta	<b>aste</b>

در گویش لری (رایج در بویراحمد)، همایندی در صیغه‌های دوم‌شخص و سوم‌شخص جمع در زمان گذشتهٔ نقلی دیده می‌شود؛ اما استفاده از آن، کاملاً سلیقه‌ای است و همتای بدون همایندی آن نیز به کار می‌رود. به نظر می‌رسد گویش لری نیز از لحاظ ساختاری، در حال نزدیک شدن به زبان فارسی باشد.

جدول ۷. گذشته نقلی در گویش لری (مقیمی، ۱۳۷۳: ۶۲)

	مفرد	جمع
اول شخص	xondeme	xondime
دوم شخص	xondeya	xondite/xondine
سوم شخص	xonde	Xondene/xondine

در گویش ترکمنی، معمولاً همایندی در صیغه‌های سوم شخص مفرد و جمع وجود دارد و البته در برخی موارد، اختیاری است. این همایندی، تعداد صیغگان را به پنج عضو کاهش داده است.

جدول ۸. حال ساده در گویش ترکمنی (پهم‌لی، ۱۳۷۹: ۸۵)

	مفرد	جمع
اول شخص	bilyarin	bilyarie
دوم شخص	bilyarøing	bilyarøing
سوم شخص	bilyar	bilyar(lar)

تا اینجا، بیشتر به گونه‌ها و زبان‌هایی پرداختیم که در صرف صیغگان آنها (خارج از جمله)، همایندی وجود دارد. در این قسمت، به این مسئله می‌پردازیم که در برخی گویش‌های فارسی و برخی دیگر از گونه‌های ایرانی، هنگام صرف صیغگان خارج از جمله، همایندی وجود ندارد؛ یعنی صیغگان فعل، شش‌عضوی هستند؛ اما در جمله به دلیل وجود ساختی به نام ماضی متعدی، مجهول یا ارگتیو، شناسه‌های فعلی، یعنی همان ضمیرهای فاعلی، از فعل‌ها جدا می‌شوند و به عناصر قبل از فعل می‌چسبند و بدین ترتیب، تمام اعضای صیغگان فعل، همایند می‌شوند و تنها یک صورت در صیغگان فعل دیده می‌شود. یکی از این گویش‌ها، گویش کاخکی است. در گویش کاخکی (از توابع گناباد در خراسان رضوی)، صیغگان فعلی در زمان‌های حال و گذشته، شناسه‌هایی متفاوت دارند و برای هر شش صورت فعلی در هر دو زمان، شناسه‌هایی خاص وجود دارد. به جدول زیر توجه کنید:

جدول ۹. زمان گذشته ساده فعل «رفتن» در گویش کاخکی

	مفرد	جمع
اول شخص	beraft <u>om</u>	beraf(t) <u>ma</u>
دوم شخص	beraft <u>et</u>	beraf(t) <u>ta</u>
سوم شخص	beraft <u>eš</u>	beraf(t) <u>ša</u>

اما از آنجا که گویش کاخکی، مانند گویش کردی، در صورت گذشته خود، دارای نظام ارگتیو است و شناسه‌های فعلی تمایل دارند به اعضای قبل از فعل بچسبند، فعل‌ها در جمله‌های زمان گذشته، فارغ از اینکه فاعل جمله چیست، همه به صورت ستاک زمان گذشته یا صفت مفعولی فعل ظاهر می‌شوند. برای روشن شدن موضوع، چند مثال می‌آوریم:

- دیر رفتم به خانه  $\text{dirom beraf(t)}\Phi \text{ var xuna}$  (شناسه اول شخص مفرد)

- کلامم را برداشته است  $\text{kolâhom/eš vardaštE}$  (شناسه سوم شخص مفرد / ضمیر متصل مفعولی اول شخص)

همان‌طور که در مثال‌های بالا می‌بینیم، شناسه فعلی به جای چسبیدن به ستاک فعل، به عناصر دیگر پیش از فعل می‌چسبند و فعل‌ها شناسه ندارند. نکته جالب این است که در صورت حضور آشکار فاعل در جمله، شناسه می‌تواند به طور کامل حذف شود؛ در این صورت، هم همایندی اتفاق می‌افتد و هم صورت‌های صیغگان، به شکل یکسان برای افراد مختلف ظاهر می‌شوند. مثال:

- من رفتم به خانه  $\text{mo beraf(t)}\Phi \text{ var xuna}$

- تو رفتی به خانه  $\text{tâ beraf(t)}\Phi \text{ var xuna}$

- او رفت به خانه  $\text{u beraf(t)}\Phi \text{ var xuna}$

در گویش خانیکی (لباف خانیکی، ۱۳۸۱) و فردوسی (یا حقی، ۱۳۸۱) نیز وضع، مشابه گویش کاخکی است. مولایی (۱۳۸۱) نیز موردی مشابه را در گویش‌های آران و بیدگل، نهاوندی، یزدی، کرمانی و گویش یهودیان همدان ذکر کرده و اسماعیلی (۱۳۸۱) هم در سدهی (خمینی شهری)، موردی مشابه را گزارش داده است.

بررسی‌های انجام‌شده، بیانگر آن است که در گویش‌های ترکمنی و لری، همایندی وجود دارد؛ اما پدیده‌ای غیرغالب و اختیاری است؛ درمقابل، در گویش‌های کردی کرمان‌شاهی، کزیکي، کردی مهاباد، سیستانی و کرمانجی خراسانی، همایندی، به‌ترتیب از کم به زیاد، پدیده‌ای غالب به‌شمار می‌رود و باید آن را جزئی از صرف و صیغگان این زبان‌ها و گونه‌ها شمرد. در زبان فارسی نیز جز برخی موارد استثنا، همایندی، پدیده‌ای غالب نیست. مهم‌ترین نتیجه‌ای که از بررسی همایندی در زبان‌های ایرانی به‌دست می‌آید، سلسله‌مراتب اعضای صیغگان با دو مشخصه و سه ویژگی است:

شش‌عضوی > پنج‌عضوی > چهارعضوی > یک‌عضوی

علاوه بر آن، در این بررسی مشخص شد که صیغگان ممکن چه می‌توانند باشد. حال، صورت‌های مکمل را بررسی می‌کنیم.

## ۲-۴. صورت‌های مکمل

زبان‌شناسان «زبان انسانی ممکن» و «جمله ممکن» را بررسی کرده‌اند؛ ولی به «واژه ممکن» و محدودیت‌های امکانی برای وجود واژه، کمتر توجه کرده‌اند. برای کشف یکی از این محدودیت‌ها در صرف، صورت‌های مکمل را موردتوجه قرار می‌دهیم که در آن‌ها، صورت‌های صرفی به‌لحاظ آوایی، به هم مرتبط نیستند. این پدیده در بسیاری از زبان‌های تصریفی دیده می‌شود و واژه‌های پربسامدی را دربر می‌گیرد. همان‌طور که کارسترز<sup>۱</sup> (۱۹۹۴) نشان داده است، این پدیده به‌طور روزافزون، سرنخی برای روشی درنظر گرفته می‌شود که در آن، صورت‌های صرفی واژه، روی محور جانشینی، به هم مرتبط می‌شوند و در حافظه ذخیره می‌شوند (کارسترز، ۱۹۹۴).

درباره دامنه الگوهای صورت‌های مکمل که در زبان‌های دنیا دیده شده‌اند، اطلاعات کمی در دست است؛ همچنین درباره محدودیت‌های جهانی (همگانی‌های) حاکم بر وقوع آن‌ها یا

هم‌زمانی وقوعشان، پژوهشی قابل ملاحظه انجام نشده است. صورت‌های مکمل را به صورت‌هایی نسبتاً مشابه تعریف کرده‌اند؛ از جمله:

با وجود قاعده‌مندی‌های بسیاری که در صرف و الگوهای زبانی وجود دارد، گاه صورت‌های یک واژه، با هم بسیار متفاوت‌اند و نمی‌توان آن‌ها را از طریق قواعدی کلی به دست آورد. چنین صورت‌هایی را صورت‌های مکمل می‌نامند. این صورت‌ها قاعده‌مند نیستند و هیچ‌گونه رابطه آوایی و شباهت بین آن‌ها وجود ندارد (بائر، ۱۹۹۲: ۴۱). برخی دیگر گفته‌اند شکاف در صورت-هایی که از نظر تصریفی، به هم مرتبط‌اند، به پدید آمدن صورت‌های مکمل می‌انجامد. در صورت-های مکمل، صیغگان تصریفی از چند ریشه ساخته می‌شود. صیغگان فعلی بیشتر از صیغگان اسمی تناوب دارند. صورت‌های مکمل ترکیب نمی‌شوند؛ بلکه با یادگیری کل فرا گرفته می‌شوند (بایی، ۱۹۸۵: ۹۱). اندرسون (۱۹۹۲) از پدیده واگونگی سخن گفته است که در آن، ستاک‌هایی خاص در حضور برخی واژه‌ها و ستاک‌های دیگر، شکلی خاص و مجزا به خود می‌گیرند. وی برای توضیح این پدیده، مسئله صورت‌های مکمل را مطرح کرده است (اندرسون، ۱۹۹۲: ۱۸۸ و ۱۸۹).

صورت‌های مکمل بر دو نوع‌اند: یکی صورت مکمل کامل و دیگری صورت مکمل ناقص. در صورت مکمل ناقص، بخشی از صورت، ثابت و قاعده‌مند باقی می‌ماند و بقیه تغییر می‌کنند؛ مانند دو کلمه «Think» و «Thought» که در آن‌ها، «th» ثابت مانده و بقیه تغییر کرده است؛ اما در صورت مکمل کامل، تمام صورت تغییر می‌کند؛ مانند «Go» و «Went» در زبان انگلیسی که هیچ وجه اشتراکی ندارند (حق‌شناس، ۱۳۷۹: ۲۴۸).

بررسی نظام شمار در زبان فارسی نشان می‌دهد که صورت جمع، با افزوده شدن وندی مناسب به صورت مفرد به دست می‌آید؛ اما به نظر می‌رسد صورت‌های جمع مکسری نیز وجود دارند که از این قاعده تخطی کرده‌اند؛ با وجود این نمی‌توانیم بدون بررسی، تمام جمع‌های مکسر را صورت مکمل مفرد آن‌ها بدانیم؛ زیرا در بیشتر موارد، جمع مکسر از ریشه‌ای عربی است و درضمن، علاوه بر وجود صورت جمع مکسر، صورت باقاعده آن نیز وجود دارد؛ مثلاً در زبان فارسی، تناوب واژه‌های «مدرسه»، «مدارس» و «مدرسه‌ها» دیده می‌شود. برای بررسی دقیق این مسئله باید



بسامد وقوع جمع مکسر و باقاعده یک واژه را در متون مختلف بسنجیم. اگر بسامد وقوع جمع مکسر واژه‌ای از جمع باقاعده آن بیشتر باشد، می‌توانیم ادعا کنیم این صورت مفرد و جمع، صورت مکمل یکدیگرند. با بررسی واژه «مدرسه» و صورت‌های جمع آن درمی‌یابیم که به‌علت بسامد بیشتر کاربرد «مدارس» نسبت به «مدرسه‌ها»، «مدرسه» و «مدارس» از جمله صورت‌های مکمل در نظام شمار اسم‌های زبان فارسی هستند. برای انجام‌دادن این کار، ضمن بررسی روزنامه‌ها، به‌طور اتفاقی، سه کتاب را در حوزه آموزش زبان، به‌نام‌های روی‌کردها و روش‌ها در آموزش زبان، ترجمه بهرامی، گسترش مهارت‌های آموزش زبان دوم، ترجمه نورمحمدی و اصول و فنون آموزش زبان، ترجمه فهیم و حقانی که در مجموع، شامل ۱۲۴۸ صفحه بود، انتخاب کردیم؛ به این علت که احتمال یافتن این واژه‌ها در این دست کتاب‌ها بیشتر است؛ سپس به‌طور دستی، این سه واژه را در آن‌ها شمردیم. در کتاب اول، ۲۳ مرتبه واژه «مدارس» و پنج مرتبه واژه «مدرسه»، در کتاب دوم، دو مرتبه واژه «مدارس» و دو مرتبه واژه «مدرسه»، و در کتاب سوم، ده مرتبه واژه «مدارس» و سه مرتبه واژه «مدرسه» مشاهده شد؛ بدون اینکه در این صفحات، از واژه «مدرسه‌ها» نامی برده شود. این کار را می‌توان درباره دیگر اسم‌ها و جمع‌های آن‌ها نیز انجام داد؛ همچنان که این مسئله درباره «اسامی» و «اسم‌ها» نیز صادق است.

روشن است که در زبان فارسی و در صیغگان فعلی، قاعده حاکم است؛ بر این اساس به‌نظر می‌رسد یافتن صورت مکمل، دور از انتظار است؛ اما وجود استثنایابی مشاهده صورت مکمل را ممکن کرده است. در زبان فارسی، اگر به تناوب زمان حال و گذشته در بعضی فعل‌ها توجه کنیم، می‌توانیم صورت‌های مکمل را مشاهده کنیم. فعل‌هایی مثل «کاشتن»، «دیدن» و «دوختن»، این‌گونه هستند. از بین این سه فعل، «دیدن» صورت مکمل کامل است؛ زیرا دو ستاک آن کاملاً از هم متمایزند و دو فعل دیگر، صورت مکمل ناقص به‌شمار می‌روند؛ زیرا دو حرف اول آن‌ها در هر دو صورت تکرار شده است. به ستاک‌های حال و گذشته این فعل‌ها توجه کنید:

جدول ۱۰. صورت مکمل در فعل‌های «کاشتن»، «دوختن» و «دیدن» در زبان فارسی

مصدر	ستاک حال	ستاک گذشته
کاشتن	کار	کاشت
دوختن	دوز	دوخت
دیدن	بین	دید

ستاک حال و گذشته این فعل‌ها تناوب دارد و از ریشه فعلی یکسانی ساخته نشده است؛ در نتیجه، صورت‌های مختلف این فعل در زمان‌های حال و گذشته، صورت مکمل یکدیگرند. این پدیده در تمام زبان‌های بررسی شده رایج در ایران و گونه‌هایشان دیده می‌شود:

جدول ۱۱. صورت مکمل در برخی زبان‌ها و گویش‌های رایج در ایران

مصدر فارسی	ستاک حال	ستاک گذشته
کرمانجی خراسانی	ē	hât°
کردی کرمانشاهی	tyar	hâwerd
کردی مهابادی	lê	gut
لری بویراحمدی	sun	?esad

از آنجا که اسم‌ها و فعل‌های اندکی با ستاک‌های مکمل وجود دارند، پذیرش کامل صورت‌های مکمل، کاری افراطی است. این موضوع، ما را ملزم می‌کند که عناصر واژگانی‌ای را که سازه‌هایشان از نظر واجی، اشتراک ندارند، مجاز بدانیم. این عمل باعث می‌شود رده‌شناسی، کمی افراطی و غیرمعمول شود؛ زیرا هدف، واژه‌ها خواهند بود؛ نه زبان‌ها. ممکن است در بسیاری از موارد، نمونه معیار یا بهترین نمونه را ذکر کنیم؛ یعنی نمونه‌هایی که در عبارت‌های معنایی، بسیار آشکار و در عبارت‌های صوری، بسیار تیره‌اند. به عنوان یک قرارداد، زمانی که «الف» معیارتر از «ب» باشد، می‌نویسیم: «الف < ب». در ادامه، سه معیار را برای تعیین معیارترین صورت‌های مکمل که بر زبان فارسی منطبق است، به دست می‌دهیم. در صورت‌های مکمل کامل، تشخیص‌وند از ریشه، غیرممکن است و اولین معیار به همین موضوع برمی‌گردد:

معیار ۱. نمود آمیخته < ستاک.

معیار ۱ را می‌توان به صورت‌های مختلف تفسیر کرد؛ اما مفهوم اساسی، این است که اگر صورت مکمل، آمیخته‌ای از ستاک و تصریف باشد، در مقایسه با صورتی که حاصل ستاک به‌علاوه تصریف مناسب است، بیشتر مکمل است. در اینجا صحبت از قابلیت تقطیع در برابر نبود آن است؛ یعنی عناصر دارای وند قابل تقطیع، کمتر از عناصر بدون آن صورت مکمل قلمداد می‌شوند. طبق این اصل ثابت می‌شود که «مدارس» بیشتر از «مدرسه‌ها» صورت مکمل فرض می‌شود و به‌نوعی از نظر صرفی معیارتر هم هست؛ چون «مدرسه‌ها» تقطیع‌پذیر و «مدارس» تقطیع‌ناپذیر است.

معیار ۲. صورت مکمل کامل < صورت مکمل ناقص.

این معیار بدان معناست که عناصر مکمل کامل، معیارتر از عناصری هستند که مکمل ناقص‌اند؛ پس طبق این معیار می‌توان گفت صورت مکمل موجود در زمان گذشته و حال فعل «دیدن»، معیارتر از صورت مکمل موجود در زمان‌های حال و گذشته فعل‌های «کاشتن» و «دوختن» است.

معیار ۳. تناوب‌های بیشتر < تناوب‌های کمتر.

در نظام صرفی معیار، عناصر واژگانی با ریشه‌ای یکسان نشان داده می‌شوند؛ درحالی که صورت‌های متفاوت، اطلاعات صرفی‌ای متفاوت را منعکس می‌کنند؛ در نتیجه، هرچه تعداد راه‌هایی که برای نشان دادن یک ریشه به کار می‌رود، بیشتر باشد، بی‌قاعدگی صوری، بیشتر خواهد بود و از نظر معیار، صورت مکمل معیارتری خواهیم داشت. فعل «بودن»، از جمله فعل‌هایی است که در زمان‌های گذشته، حال، التزامی و آینده، صورت‌های صرفی‌ای متفاوت دارد. در واقع، همه آن‌ها صورت مکمل کامل هم هستند: اول‌شخص مفرد حال بودن: «هستم»؛ اول‌شخص مفرد گذشته بودن: «بودم»؛ اول‌شخص مفرد التزامی بودن: «باشم» و اول‌شخص مفرد آینده بودن: «خواهم بود»؛ در نتیجه، فعل «بودن» نسبت به دیگر فعل‌ها، صورت مکمل معیارتری دارد؛ همچنین خود صورت «بود» نسبت به «هست» یا «باش»، معیارتر است؛ زیرا هم برای زمان حال استفاده می‌شود و هم در ترکیب فعل‌های زمان گذشته و آینده.

اهمیت روی کرد معیار در رده‌شناسی، از این جهت است که پدیده‌های غیرمعمول را هم بررسی می‌کند. هرچه یک واژه در ملاک‌های تعیین نمونه معیار، امتیاز بیشتری کسب کند،

معیارتر است. با توجه به روی کرد معیار، نمونه‌های غیرمعمول بیشتری از کلمه‌های ممکن خواهیم داشت؛ در نتیجه، حد و مرز کلمه‌های ممکن گسترش پیدا می‌کند و روی کرد معیار هم مرزهای رده‌شناسی احتمال‌ها را گسترش می‌دهد.

در این پژوهش، دو پدیده روی کرد معیار را بررسی کردیم. حال، سؤال این است که آیا تعاملی بین این دو وجود دارد یا نه. منظور از تعامل، این است که یک صورت، هم مشمول یکی از معیارهای صورت‌های مکمل شود و هم با عنصری دیگر هم‌بندی داشته باشد. طبق بررسی‌های انجام‌شده، تعامل این دو، تنها در زبان اسلوونیایی دیده می‌شود (کوربت، ۲۰۰۵) و نتیجه این تعامل نشان می‌دهد که هنگام تعامل هم‌بندی و صورت مکمل، هم‌بندی غالب است.

### ۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله کوشیده‌ایم تا با معرفی یک روی کرد جدید و بررسی آن در زبان فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی و گونه‌های آن‌ها، دریچه‌ای جدید را در نگرش صرفی بگشاییم و به مسائلی نادیده گرفته شده همچون هم‌بندی و صورت‌های مکمل، با دیدی نو بنگریم. روی کرد معیار برای جلوگیری از دو خطر بالقوه موجود در رده‌شناسی به وجود آمده که عبارت‌اند از: استفاده نامناسب از آمارها و مقایسه نادرست موارد مشابه. نمونه‌های معیار الزاماً پربسامدترین صورت نیستند و حتی ممکن است نادر باشند؛ اما در تمام آن‌ها می‌توان پدیده‌های رخ داده را درجه‌بندی کرد. حال می‌دانیم که نباید به علت کثرت صیغگان شش‌صورتی در زبان‌های ایرانی، از وجود صیغگان پنج و چهارصورتی غافل ماند؛ همچنین می‌دانیم که ممکن است با بررسی ستاک‌های مختلف یک فعل، شاهد پدیده‌ای جالب همچون صورت‌های مکمل باشیم؛ البته در اینجا، هدف ما عرضه یک رده‌شناسی کامل نیست؛ زیرا این مسئله هنوز جای کار دارد؛ بلکه در پی آنیم که نشان دهیم چگونه روی کرد معیار در رده‌شناسی می‌تواند به خوبی درباره پدیده‌هایی افراطی همانند صورت‌های مکمل یا هم‌بندی به کار رود.

بررسی این روی کرد در چند زبان ایرانی و گونه‌های آن‌ها نشان می‌دهد که هم‌بندی در گویش‌های تایبادی، کاشمیری، رقه‌ای، شویلاشتی، خوافی، دلبری، رامسری، اصفهانی و کلیمی

اصفهان‌ی وجود ندارد؛ اما در گویش‌های کردی کرمان‌شاهی، کزیک‌ی، کردی مهابادی، سیستانی، کرمانجی خراسانی، کاخکی، خانیکی و فردوسی، غالب و رایج است و در گویش‌های لری و ترکمنی هم به‌صورتی نه‌چندان متداول وجود دارد. صورت‌های مکمل نیز در تمام زبان‌ها و گونه‌های بررسی‌شده دیده می‌شود؛ البته تعداد مواردی که این پدیده در آن‌ها رایج است، اندک بود. زبان‌شناسان به‌دنبال کشف زبان‌ها، جمله‌ها و کلمه‌های ممکن بشری هستند و صورت‌های مکمل، یکی از حدودمرزهای تعیین این صورت‌ها به‌شمار می‌روند که در آن، صورت‌های صرفی مختلف، از نظر واجی، به هم مربوط نیستند. در این پژوهش، چندین صورت ممکن نیز مشخص و معرفی شدند و درنهایت، سلسله‌مراتب صیغگان به‌دست آمد؛ همچنین معلوم شد که بسیاری از معیارهای تعیین نمونه معیار در صورت‌های مکمل، بر زبان فارسی منطبق است. از آنجا که صرفاً براساس مشاهده چند مورد نمی‌توان درباره برخی زبان‌ها و گویش‌های آن‌ها حکم داد، می‌توان برای پژوهش‌های بعدی در این زمینه، به‌صورتی گسترده‌تر مطالعه کرد و همچنین پدیده‌های زبانی مختلف صرفی و نحوی را در زبان فارسی، براساس این روی‌کرد تحلیل کرد؛ ازجمله: بررسی ترکیبات تفکیک‌پذیر، بررسی صورت‌های انعکاسی، بررسی ساختار نقل‌قول‌ها، منفی‌سازی، مقوله شمار، ساخت‌های خودایستا و مطابقه.

## منابع

- اسحاقی، الیاس (۱۳۷۹). *بررسی و توصیف گویش کاشمر*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، گرایش آموزش. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.
- اسدی، مهدی (۱۳۷۸). *بررسی و توصیف گویش رقه (از روستاهای بخش بشروی شهرستان فردوس)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، گرایش آموزش. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.
- اسماعیلی، محمدمهدی (۱۳۸۱). «گویش سدهی». *مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی گویش‌شناسی ایران*. به کوشش حسن رضایی باغبیدی. تهران: نشر آثار. صص. ۳۱ تا ۴۲.
- اگرادی، ویلیام (۱۳۸۴). *دوآمدی بر زبان‌شناسی معاصر*. ترجمه علی درزی. تهران: سمت.

- امیری‌ناد، مسعود (۱۳۷۵). *بررسی و توصیف گویش خواف*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.
- اویسی‌پور، محسن (۱۳۷۴). *بررسی و توصیف گویش سیستان در منطقه پشت‌آب زابل*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.
- برجسته دل‌فروز، بهروز (۱۳۸۱). *ساخت‌واژه در گویش بلوچی رایج در سیستان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی گرایش آموزش. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.
- پهم‌لی، غایب‌نظر (۱۳۷۹). *بررسی و توصیف گویش ترکمنی (شهرستان گنبدکاووس)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، گرایش آموزش. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.
- ترقی اوغاز، حسن‌علی (۱۳۷۹). *مقایسه ساخت فعل در کرمانجی خراسانی، کردی کرمان‌شاهی و کردی مهابادی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، گرایش آموزش. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.
- حق‌شناس، علی‌محمد (۱۳۷۹). *زبان، نویسنده: بلوم فیله، لئونارد*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- خزایی‌ناد، ماهرخ (۱۳۷۴). *بررسی و توصیف گویش روستای کنزیک از توابع شهرستان بیرجند*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.
- دبیرمقدم، محمد و شهلا شریفی (۱۳۸۴). «بررسی سلسله‌مراتب رده‌شناختی مربوط به حوزه آرایش واژه‌ها در زبان فارسی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*. ش. ۱۴۹.
- دلبری، حسین (۱۳۸۰). *بررسی و توصیف گویش دلبر*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.
- رادمرد، رقیه (۱۳۷۶). *بررسی و توصیف گویش رامسر*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.
- راغبی، حسین (۱۳۸۱). *بررسی و توصیف گویش فردوس*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.
- شعبانی، محمدباقر (۱۳۷۹). *بررسی و توصیف شویلاشت (دهستان بخش چهاردانگه، شهرستان کیاسر، شهرستان ساری، استان مازندران)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، گرایش آموزش. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.

- عطاری، محمدرضا (۱۳۷۹). *بررسی و توصیف گویش طبس*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، گرایش آموزش دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.
- قاضی، احمد (۱۳۶۷). *دستور زبان کردی*. مرکز نشر فرهنگ و ادبیات کردی. انتشارات صلاح‌الدین ایوبی.
- کاظمی، رحمت (۱۳۷۹). *بررسی و توصیف گویش تایباد*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، گرایش آموزش. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۰). *فارسی اصفهانی*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ----- (۱۳۷۳). *گویش کلیمیان اصفهان*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- لباف خانیکی، مجید (۱۳۸۱). «ساختمان فعل در گویش روستای خانیک». *مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی گویش‌شناسی ایران*. به کوشش حسن رضایی باغبیدی. تهران: نشر آثار. صص. ۴۹۹ تا ۵۱۶.
- مقیمی، افضل (۱۳۷۳). *بررسی گویش بویراحمدهی و...* شیراز: نوید شیراز.
- مولایی، چنگیز (۱۳۸۱). «بقایای چند ساخت کهن دستوری در دستگاه فعل برخی از گویش‌های ایرانی نو». *مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی گویش‌شناسی ایران*. به کوشش حسن رضایی باغبیدی. تهران: نشر آثار. صص. ۵۷۴ تا ۵۸۶.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۱). «برخی از جنبه‌های زبانی و فرهنگی گویش فردوس». *مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی گویش‌شناسی ایران*. به کوشش حسن رضایی باغبیدی. تهران: نشر آثار. صص ۶۱۳ تا ۶۳۶.

- Anderson, James M. (1995). *The Linguistics Encyclopedia*. London: Routledge.
- Anderson, Stephen R. (1992). *A Morphous Morphology*. Cambridge University Press.
- Aronoff, Mark & Kirsten Fudeman (2005). *What is Morphology?*. Blackwell Publishing.
- Baerman, Matthew, Dunstan Brown and Greville G. Corbett (2005). *The Syntax Morphology Interface: A Study of Syncretism*. Cambridge University Press.
- Bauer, Lauri (1992). *Introducing Linguistic Morphology*. Edinburgh University Press.
- Bybee, Joan L. (1985). *A Study of the Relation between Meaning and Form*. Philadelphia: Benjamins Publishing Company.

- Castairs-McCarthy, Andrew (1994). *Suppletion, Encyclopedia of Language and Linguistic*. Vol. 8. Edited by Ron E. Asher. PP. 4410-4411. Oxford: Pergamon.
- Corbett, Greville G. (2005). "The Canonical Approach in Typology". In Zygmunt Frajzyngier, Adam Hodges and David S. Rood (eds). *Linguistic Diversity and Language Theories*. Amsterdam: John Benjamin. PP. 25-49.
- ----- (2007). *Canonical Typology, Suppletion, and Possible Words*. Surrey Morphology.
- Corbett, Greville G & Matthew Baerman (2006). "Prolegomena to a Typology of Morphological Features". In *12th International Morphology Meeting*. Budapest. 25 may.
- Croft, William (1993). *Typology and Universals*. Cambridge University Press.
- Finkel, Raphael & Gregory Stump (2006). "Principal Part and Morphological Typology". In *12th International Morphology Meeting*. Budapest. May 25-28.
- Group, SMG Published Journal Article & Books Chapters. *Language*. N. 83. PP. 8-42.
- Trask, R. L. (2007). *Language and Linguistics*. New York: Routledge.